

## برنامه تا آسمان

### اسماء و صفات جلالیه الهی ۵

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۰۸/۲۲ مقارن با ۱۴۴۴/۰۴/۱۸ هجری قمری

(مجری)

امیدوارم هر کجا هستید خوب و خوش و سلامت باشید، امروز هم فرصت همراهی با برنامه تا آسمان را داشته باشید و با هم پای صحبت‌های حجت الاسلام و المسلمین جناب شیخ علی آقای رضایی تهرانی بنشینیم در روز یکشنبه، ۲۲ آبان ماه و هجدهمین روز از ماه ربیع الثانی. حاج آقا خدمت شما سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور شما.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و بینندگان ثابت قدم و باوفای این برنامه.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان، خدمت جناب حاج آقای رضایی تهرانی بحث اسماء و صفات الهی را چند ماه است که صحبت می‌کنیم. چند جلسه‌ای درباره صفات جلالیه حضرت سبحان حاج آقا برایمان صحبت می‌کنند و امروز می‌خواهیم درباره یکی دیگر از صفات جلالیه، صفت منتقم و انتقام گیرنده صحبت کنیم. بحث ما یک مقداری چالشی خواهد بود، سوالات شما هم که به دست ما خواهد رسید در این زمینه این طور خواهد بود، در مورد صفات جلال حضرت سبحان همیشه همین طور بوده (است). تعدادی سوال هم از جلسه گذشته باقی مانده که ان شاء الله فرصت کنم خدمت حاج آقا مطرح می‌کنم اما در مورد صفت مُنتَقِم، ما در سوره حمد هر روز اُنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ می‌خوانیم، آن‌هایی که خداوند به آن‌ها انعام داده (است)، منعم خدا هستند و مورد تکریم در واقع هستند اما در مقابل این‌ها چه کسانی هستند. پس باید در مورد صفت منتقم اول بشنویم و بعد ان شاء الله ادامه بحث (را داشته باشیم).

(استاد)

ان شاء الله بله، یکی از صفات جلالیه الهی که در جلالی بودنش هیچ شک و شبهه‌ای نیست، صفت منتقم است و خدای متعال به صفت انتقام اتصاف دارد. علل انتقام را خدای متعال در قرآن کریم به وضوح ذکر کرده است. هشت علت را خدای متعال در آیات کریمه قرآنی به عنوان عوامل انتقام الهی برمی‌شمارد که از این هشت عامل یا هشت علت، سه عاملش مربوط به آیات الهی است.

در سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴، خدای متعال فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ».

اگر کسی به آیات الهی کفر بورزد، پس عامل اول، کفر ورزیدن به آیات الهی می‌شود.

در سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۳۶، تعبیر فرمود: «فَأَنتَقَمْنَا مِنْهُمُ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا». مربوط به فرعونیان که در دریا غرق شدند، فرمود: «ما از این‌ها انتقام گرفتیم چون این‌ها آیات الهی را تکذیب می‌کردند». پس مورد اول کفر ورزیدن به آیات و نشانه‌های الهی است، مورد دوم تکذیب آیات الهی است. مورد دیگر که در سوره مبارکه سجده، آیه ۲۲ آمده (است)، اعراض از آیات الهی است.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا، إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ».

کسی که آیات الهی به او یادآوری بشود و او از آیات الهی روی گرداند و اعراض کند، خدای متعال فرمود: «این‌ها را ما از آن‌ها انتقام می‌گیریم چون مجرم هستند».

پس شد انکار آیات الهی، تکذیب آیات الهی و اعراض از آیات الهی، منشاء در حقیقت اعراض همان انکار و تکذیب است چون من آیات الهی را انکار می‌کنم و تکذیب می‌کنم و لذا است که اعراض می‌کنم. خب یک توضیحی این جا لازم است که یعنی چه؟، اصلاً آیت الهی یعنی چه؟  
ببینید، جهانی که ما در او زندگی می‌کنیم به یک معنا همه آیات الله هستند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

و لذا دنیا پر از عبرت‌ها است، پر از آیات و نشانه‌ها است. انسان‌ها هم دوگونه هستند، یا دنیا را عبرت قرار می‌دهند و به وسیله او خدایین و خدامحور می‌شوند، این‌ها مومنانند، اهل تقوایند، مسلمانانند یا نه، به دنیا دل می‌بندند، دنیا را، آیات الهی را از رب‌الآیات می‌برند، به موجودات نگاه استقلال می‌کنند و دچار به تکذیب آیات الهی می‌شوند، انکار آیات الهی و اعراض از آیات الهی (دچار می‌شوند).  
خدای متعال فرمود: «دیگ صفت انتقام من وقتی کسی آیات را تکذیب کند، انکار کند، اعراض کند، می‌جوشد و من انتقام می‌گیرم».

ببینید شما مثلاً فرض می‌کنیم یک مریضی خدای نکرده بسیار پیشرفته‌ای گرفتید، یک دکتری بیاید شش ماه روی شما وقت بگذارد و شما را به روز اولتان برگرداند و روزی ده ساعت، هفت ساعت، پنج ساعت برای سلامتی شما تلاش کند. شما بعد از این مدت شش ماه بگویید من خودم خوب شدم، کسی برای من کاری نکرد. خب، اگر این دکتر یک سیلی محکم در گوش شما بزند، حق شما است، تازه، اگر بیشتر هم بزند حق شما است.  
خدایی که من را آفریده (است)، همه عالم را آفریده (است)، همه عالم و خود من را نشانه خود قرار داده (است)، به گونه‌ای که هر کوری باید این نشانه را ببیند.

حالا من از سر عناد نبینم، اعراض کنم، روی برگردانم و تکذیب کنم. در مورد بنی اسرائیل داریم که خدای متعال در یک بازه زمانی نه چندان زیاد ۹ نشانه برای این‌ها فرستاد. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْدَّمَ»، یعنی بلند می‌شدند، می‌دیدند که خون دارد می‌بارد، بلند می‌شدند، می‌دیدند ایشان دیگر مشروب نیست و می‌فهمند این‌ها کار دست قدر و قدرتمند الهی است، باز هم روی برمی‌گردانند، باز هم اعراض می‌کردند.  
چرا ما باید نماز آیات بخوانیم؟

اخیراً ما کسوف داشتیم و نماز آیات واجب بود. وقتی آیتی از آیات الهی خود را می‌نمایاند به من می‌گوید نماز بخوان که ارتباط بگیری و بفهمی این آیت الهی است. مدام می‌نویسد خشم طبیعت، زلزله خشم طبیعت نیست، سیل خشم طبیعت نیست، این اراده خدای طبیعت است، اگر من اعراض کردم، خدای متعال انتقام می‌گیرد.  
مورد چهارم، فرمود که اگر کسی به هر دلیل خدا را به غضب بکشد که ما در سوره حمد همان‌طور که فرمودید، هر روز تکرار می‌کنیم، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، که می‌رسیم به این بحث که مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ چه کسانی هستند.  
فرمود: «فَلَمَّا آسَفُونَا انتقمنا منهم».

که این هم راجع بنی اسرائیل است، وقتی ما را به خشم آوردند، به غضب آوردند، ما انتقام گرفتیم. جناب عبدالمطلب پیش ابرهه رفت، گفت: «چه کار داری؟».  
(عبدالمطلب) گفت: «آدم شترهایم را پس بگیرم، جنگ ناکرده غنیمت ندارد».  
(ابرهه) گفت: «تو بزرگ مکه هستی، به جای این که به من بگویی به مکه حمله نکن، آمدی شترهایت را پس بگیری، چه مردم احمقی که تو را به عنوان بزرگشان انتخاب کردند».

یک جمله گفت، دیگ انتقام الهی به جوش آمد، فرمود: «أَنَارُ الْإِبِلِ وَالْبَيْتِ رَبُّ يَمْنَعُهُ».  
من خدایگان شترانم، بیت برای خودش خدایی دارد.

فرمود: «فَلَمَّا آسَفُونَا انتقمنا منهم».

یک بار، دو بار، سه بار، ده بار، صد بار، هزار بار، خطا می‌کنی، خدا می‌پوشاند، می‌آمرزد اما یک مرتبه هم گوش می‌گیرد. باید انسان تلاش کند خدای متعال را به غضب نکشاند. چرا گفتند هر گاه گناهی کردید، بلافاصله استغفار کنید.

مورد پنجم، جرم و گناه است، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا»، اگر کسی اهل جرم باشد، اهل گناه باشد و بینات را نادیده بگیرد، امور روشن را نادیده بگیرد، فرمود ما از آن‌ها

انتقام می گیریم، رم، آیه ۴۷.

از گناهانی که خیلی زود خدای متعال انتقام می گیرد و به عنوان یک مورد مستقل انتقام الهی در قرآن کریم ذکر شده (است)، ستم است، ظلم است، «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ، فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ». اصحاب ایکه همان قوم حضرت شعیب (علیه السلام) هستند، اینها فرمود ظلم می کردند، ستم می کردند، این جمله، جمله مشهوری است که «الْمَلِكُ يَتَّقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَتَّقِي مَعَ الظُّلْمِ».

قدرت، سلطنت، ابرقدرتی، اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند: «همه کسانی که باید بفهمند، می دانند که علل و عوامل افول آمریکا به شدت دارد کار می کند و آمریکا به یقین دیگر ابرقدرتی اش باقی نخواهد ماند». چرا؟ ستم، ظلم، شما وارد افغانستان می شوی، یک افغانستان خراب شده می گذارید، می روید. در عراق بیش از یک میلیون نفر را می کشید و چند میلیون نفر را در عراق و سوریه آواره می کنید، خب دست الهی کار می کند، فرمود که ظلم و ستم را خدا بر نمی تابد و گوش می پیچاند.

مورد دیگر فرمود که بازگشت به کفر و گناه است. اگر کسی مدام توبه کند، مدام (به گناه) برگردد، مدام توبه کند، مدام برگردد، روایت می گوید که اگر این خیلی تکرار بشود به گونه ای استهزاء به خدای متعال است. تعبیر روایت این است، «الْمُصْرُ عَلَى الذَّنْبِ، الشَّارِكِ لَهُ، كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ».

کسی که گناه را ترک می کند، برمی گردد، ترک می کند، برمی گردد، یک بار، دو بار، پنج بار، ده بار، صد بار، دیگر هیچ گاه، هیچ کدام از این توبه هایش توبه نصوح نیست، این مثل این است که دارد با خدا بازی می کند. تعبیر خدای متعال در سوره مائده، آیه ۹۵، این است که «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَاءٍ».

چرا مرتد جرم به این سنگینی دارد؟

از سوالاتی است که جوانها خیلی می پرسند، می گویند آقا من آزادی دارم، اختیار دارم، تا امروز مسلمان بودم، فردا می خواهم مسیحی بشوم. تا امروز دین داشتم، فردا می خواهم بی دین بشوم. خب، جواب روشن است، جواب این است که دین اسلام وقتی شما می خواهید انتخاب کنید، اول می گوید برو تحقیق کن، هر چه قدر هم طول کشید، کشید. تحقیق که کردی، در تحقیقت به تو می گویند که این دینی است که تلاعب با او، بازی با او ممکن نیست، وارد شدی، حق خروج نداری، انتخاب کن. قرآن کریم می گوید که خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که اگر یکی از مشرکین آمد، خواست راجع به دین تحقیق کند، پناهِش بده، مهمانی اش بده، بعد هم خواست برگردد، اسکورتش کن که کسی به او ضربه و آسیب نزند تا برود به نتیجه برسد، بعد مسلمان بشود یا نشود.

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ».

این قدر دین آزاد است، چرا حالا ارتداد این قدر جرمش سنگین است؟ خدا نمی گذارد کسی با دین او تلاعب کند، بازی کند.

چرا گناه مخفی جرمی ندارد در قضاء اسلامی، تو چهل سال روزه خوردی، کسی کارت ندارد اما همین گناه وقتی علنی شد، می خواهی در جامعه روسری برداری بچرخانی، این (را) دین با آن برخورد می کند. می گوید من اجازه بازی با احکام دینی را نمی دهم. دین خدا محترم است، دین خدا بر اساس و یک بنیان عقلانی، وجدانی و معرفتی استوار است، من اجازه (تلاعب با او را نمی دهم).

فرمود: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ».

اگر کسی بخواد مدام مومن بشود، کفر بورزد، مدام مومن بشود، کفر بورزد، خدای متعال انتقام می گیرد، «وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَاءٍ».

(مجری)

خیلی متشکرم، سوالات شما به دستم می رسد، ان شاء الله مطرح خواهم کرد. یک بخشی را با هم ببینیم، فراهایی از خطبه های مولا علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.

(تیزر)

خطبه ۱۴۴

کجایند عقل‌های روشنی‌خواه از چراغ هدایت و کجایند چشم‌های دوخته‌شده بر نشانه‌های پرهیزکاری، کجایند دل‌های به خدا پیشکش‌شده و در اطاعت خدا پیمان بسته. افسوس که دنیاپرستان در متاع پست دنیا هجوم آوردند و برای به دست آوردن حرام یورش آورده، یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان افراشته اما از بهشت روی‌گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند. پروردگارشان آنان را فراخواند اما پشت کرده، فرار کردند و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته، به سوی او شتابان حرکت کردند. (پایان تیزر)

(مجری)

تا این که به استقبال اذان ظهر به افق مشهد مقدس برویم، پنج دقیقه فرصت دارم، می‌خواهم یک سوالی را مطرح کنم اما پاسخش شاید تکمیل نشود، ان شاء الله بعد از اذان ادامه صحبت‌ها را خواهیم شنید. حاج آقا در مورد مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ و مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ که در سوره حمد هم ما هر روز در نماز می‌خوانیم، این‌ها چه کسانی هستند؟

(استاد)

درست است، خیلی مطلب مهمی بوده که خدای متعال به ما فرمودند که در عرض شصت هفتاد سال هر روز باید چند بار بگویید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». خدایا من را به راه مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ هدایت کن و از راه مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ و از راه گمراهان دور کن. خب، ما می‌دانیم «إِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، قرآن، بخشی از آن، بخش دیگر را تفسیر می‌کند. در آیات ۶۹ و ۷۰ سوره نساء مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ معرفی شده (است)، فرمود: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ». هر کس خدا را اطاعت کند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را هم اطاعت کند.

«فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»، این انسانی که مطیع خدا است و مطیع پیغمبر خدا است با کسانی خواهد بود که خدا به آن‌ها نعمت داده است. گفتیم «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

خب، کسانی که خدا به آن‌ها نعمت داده (است) و من مطیع خدا و پیغمبر خدا به آن‌ها می‌رسم و معیت با آن‌ها دارم، چه کسانی هستند؟

فرمود که «وَمِنَ النَّبِيِّينَ»، اول انبیاء، ۱۲۴ هزار پیغمبر، یکی از یکی گل‌تر تا به خاتم‌الانبیاء (صلی الله علیه و آله) که گل سرسبد عالم هستی است. «وَالصَّادِقِينَ»، نه وَالصَّادِقِينَ، کسانی که صدیق هستند، یعنی راست‌گویی، راست‌کرداری در ذات آن‌ها کَأَنَّ نَهَادِينَهُ است، عین صدق و صداقت هستند.

«وَالشُّهَدَاءِ»، کسانی که شهید هستند، چه شهدا به معنی شهید معرکه قتال با کفر و نفاق چه شهید به معنی گواهان در عالم. «وَالصَّالِحِينَ»، انسان صالح و شایسته، کسانی که ذاتشان و فعلشان و کارشان و کردارشان شایسته است. پس شد پیغمبران، صدیقین (یا) راست‌گویان و راست‌کرداران، شهدا و صالحین، بعد خدا می‌فرماید: «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

رفیق به این می‌گویند، رفیق بامرام می‌گوییم، رفیق آدم چه خوب است ادريس باشد، شیت باشد، موسی باشد، عیسی باشد، ابراهیم باشد، محمد (صلی الله علیه و آله) باشد، رفیق خوب است صدیقین باشند، شهید سلیمانی باشد، شهدا باشند. رفیق خوب است صالحان باشند و انسان با این‌ها خواهد بود، بعد بلافاصله خدا می‌فرماید: «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا».

اگر کسی به مقام رفاقت با این چهار گروه که خدا به این چهار گروه نعمت داده (است)، برسد، این فضل الهی است، هر کسی همنشین انبیاء نیست، همنشین شهدا نیست. الان یک رسم خوبی در کشور ما و ملت ما به خصوص در نوجوانان پیدا شده (است)، در مدارس، در مراکز تربیتی، به نوجوان می‌گویند این لیست شهدا، ببین کدام بیشتر به دلت می‌نشیند، تو رفیق این شهید بشوی، با این شهید در ذهن خودت زندگی کنی.

حالا شهید برونسی است، شهید همت است، شهید سلیمانی است، فرق نمی‌کند، کار بسیار خوبی است، من باید با این‌ها رفاقت کنم.

فرمود: «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا».

این در ارتباط با مُنْعَمٌ عَلَيْهِم، نعمت پس مال و منال و قوم و قبیله و این‌ها نشد، نعمت رفیق خوب شد. یعنی اگر انسان بتواند با کسانی باشد که آن‌ها برترین‌های عالم در خداشناسی و خداپرستی و کردار صالح هستند. ببینید، شهدا، می‌گویند تو باید هدفت شهادت و رسیدن به آن مقام باشد، صالحین می‌گویند تو باید عملکردت شایسته باشد، صدیقین می‌گویند برای عملکرد شایسته باید با خودت و عالم و آدم روراست باشی، صادق باشی. همه این‌ها اگر انجام بشود، تو همنشین ابراهیم و موسی و عیسی هستی، یعنی پیغمبر نیستی اما کمی هم از درجه نبوت نداری و این به یک معنا همان است که خدای متعال تأکید کرد که اگر کسی نیکو و خوب باشد، در حقیقت به بزرگان جهان هستی مانند انبیاء ملحق می‌شود.

(مجری)

درست است، خیلی متشکرم.

در مورد صفت منتقم و انتقام‌گیرنده صحبت می‌کنند، قبل از این که به استقبال اذان برویم، سوالی را مطرح کردم که مُنْعَمٌ عَلَيْهِم چه کسانی هستند و مَغْضُوبٌ عَلَيْهِم (چه کسانی هستند).

مُنْعَمٌ عَلَيْهِم را بر اساس آیات ۶۹ و ۷۰ سوره نساء برایمان فرمودند که کسانی که به خدا و پیامبر او ایمان می‌آورند، انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین و رفقای این‌ها، این‌ها کسانی هستند که خدا به آن‌ها نعمت داده (است) و این‌طور جمع‌بندی کردند حاج آقا که نعمت یعنی رفیق خوب، این خودش بزرگترین نعمت خدا است و اما کسانی که مَغْضُوبٌ عَلَيْهِم هستند، چه کسانی هستند؟ خدمت شما هستیم.

(استاد)

بله، در روایاتی که ذیل سوره مبارکه حمد وارد شده (است)، مراد از مَغْضُوبٌ عَلَيْهِم و ضَالِّین، یهودیان و نصاری و مجوسیان دانسته شده است. یعنی کسانی که به دین حق و نحله حق متحل نیستند. خب، یک سوال این‌جا مطرح می‌شود و آن این که مگر یک انسان مسلمان امکان دارد تغییر دین بدهد و مسیحی بشود یا یهودی بشود یا مجوسی بشود که ما هر روز در قرآن کریم در سوره حمد این آیات را بر زبان می‌رانیم که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

جواب این سوال این است که در روایات ما آمده (است) که بعضی از مردم به ظاهر مسلمانند ولی وقتی می‌خواهند از دنیا بروند به آن‌ها گفته می‌شود: «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

۱. سه گروه در این زمینه در روایت مورد تأکید قرار گرفتند.

گروه اول کسانی هستند که تارک حج هستند. خدا روزی کند ان شاء الله انسان مکرر در مکرر به حج خانه خدا مشرف بشود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطَبِّقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

اگر کسی از دنیا برود و حجه الاسلام خود را به جا نیاورده باشد، سه تا عذری را هم که مانع حج است، نداشته باشد. عذر اول این که گرفتاری ای دارد که نمی‌تواند حج برود، عذر دوم این است که مریضی ای دارد که نمی‌تواند حج برود، عذر سوم این است که راه را دشمن بر من بسته است، صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَرِهَ (است) و نمی‌تواند حج برود. نه، این سه نیست، مستطیع هم هست، می‌تواند هم حج را انجام بدهد اما می‌گویند (چه کسی) پول می‌دهد به این عرب‌ها بخورند، من آنتالیا را ول کنم، من آمریکا را ول کنم، حج بروم. این چنین کسی وقتی می‌میرد، ملائکه به او می‌گویند: «تو به دین اسلام نمردی».

«فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

پس وقتی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» می‌گوییم، می‌گوییم خدایا من از آن کسانی که تارک حج هستند نبوده باشم.

۲. دوم، کسی که ترک زکات می‌کند، یعنی حقوق مالی اش را ادا نمی‌کند.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «مَنْ مَنَعَ قِيْرَاطًا مِنْ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ اِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا»

اصول کافی، جلد ۳، صفحه ۵۰۵

کسی که کمی از زکات را، قیراطی از زکات را ندهد، نه همه زکات را ندهد، حتی بخشی از زکات را، خمس را نپردازد، این وقتی می‌خواهد بمیرد، به ملت اسلام نمی‌میرد، «فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا»، این اسلامش، اسلام شناسنامه‌ای است، التزام عملی نداشت.

۳. سوم، کسی که تارک نماز است، باز روایت می‌گوید: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا اَبَالِي

اَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ جُوسِيًّا».

روایت، حدیث، حدیث قدسی است، اگر کسی نماز را ترک کند، امید به پاداش نماز نداشته باشد، ترس از عقاب ترک نماز نداشته باشد، وقتی می‌خواهد بمیرد، خدای متعال می‌فرماید: «من باکی ندارم که او به ملت یهود به حساب بیاید یا به ملت نصاری یا به نحل مجوس و مسلمان از دنیا نرود».

در مورد ترک نماز یک روایتی از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) داریم، خیلی شیرین است. روایت را من متمم این بخش قرار دهم.

فاطمه (سلام الله علیها) می‌گوید که من پرسیدم از پیغمبر که اگر کسی «تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ»، اگر کسی نماز را سبک بشمارد، نه نماز نخواند، نه تارک صلاه باشد، نه نماز را سبک بشمارد، اول وقت نخواند، با توجه نخواند، وضویش را سرسری بگیرد، احکام نماز را بلد نباشد، این چه مشکلی ممکن است به هم بزند؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که پانزده مشکل پیدا می‌کند، شش‌تایش برای در دنیا است، سه‌تایش برای موقع مرگ است، سه‌تایش برای در قبر و برزخ است، سه‌تایش برای روز قیامت است. آن شش‌تایی که برای دنیا است.

۱. فرمود که یک خدا برکت را از عمر او برمی‌دارد، عمرش کوتاه می‌شود، عمرش پرفایده نیست، عمرش نافع نیست، هیچ تأثیری، هیچ کاری (نمی‌کند).

بینید یک عمر داریم مانند عمر شهید سلیمانی که یکی از حسناش نبود کردن داعش و دولت داعش است، یک عمر هم طرف اصلاً معلوم نیست چه کار کرد، چه کار خیری کرد، چه ثمری، عمر بی‌برکت می‌شود.

۲. دوم، فرمود برکت از رزق و روزی او برداشته می‌شود، نه پولش به فقیر می‌رسد، نه پولش به نفع کسی کاری می‌کند، نه پولش برکت پیدا می‌کند.

۳. سوم، فرمود خدا سیمای صالحان را از او می‌گیرد، دیگر سیمای او سیمای صالحان نیست. بینید، بعضی‌ها نفس قیافه نشان می‌دهد این اهل عبودیت است.

قرآن کریم فرمود: «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثْرِ السُّجُودِ».

اصلاً چهره نشان می‌دهد این اهل تهجد، اهل نماز (است)، خب این را خدای متعال از او می‌گیرد، چهره دیگر چهره دلنشین نیست.

۴. چهارم، اعمال خوبش هیچ اجری ندارد، کسی که به نماز اعتنا نکند یا کم‌اعتنا باشد، سایر اعمالش هم بی‌اثر می‌شود، اعمال خوبش (بی‌اثر می‌شود). روایت هم داریم، «اِنْ قَبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَاِنْ رَدَّتْ رَدَّ مَا سِوَاهَا».

۵. پنجم، فرمود دعای او به آسمان نمی‌رود، اصلاً این دعا بالا نمی‌رود که بخواهد پذیرفته شود، مدام می‌گوید حاج آقا هر چه دعا می‌کنم، قبول نمی‌شود، بعد در زندگی اش می‌روی، می‌بینی مدت‌ها است تارک صلاه

است یا مستخف بالصلاة است.

۶. ششم، فرمود اگر خوبان هم برای او دعا کنند، برای او فایده ندارد. یعنی نه تنها دعای خودش مستجاب نمی‌شود، دعای دیگران هم در حق او مستجاب نمی‌شود.

این شش اثر بد برای ترک صلاة، برای دنیا بود، سه اثر برای وقت مرگ است.

۱. فرمود موقع مردن ذلیلانه و با خواری می‌میرد، عزیز نمی‌میرد.

۲. دوم فرمود گرسنه می‌میرد.

۳. سوم فرمود تشنه می‌میرد.

یعنی چه؟ یعنی با احساس گرسنگی و تشنگی، لازم نیست که این گرسنگی و تشنگی را دیگران ببینند، با احساس گرسنگی و تشنگی جسمی و روحی و روانی از دنیا می‌رود، سیر و سیراب از دنیا نمی‌رود اما در برزخ،

۱. فرمود در برزخ ملکی موکل می‌شود، دائماً او را در قبر اذیت و آزار می‌کند.

۲. دوم، فرمود قبر بر او سخت و ناگوار می‌شود و به فشار قبر دچار می‌شود، «صَغَطَةُ الْقَبْرِ».

۳. سوم فرمود دچار ظلمت در قبر می‌شود. در قبر، در برزخ تاریک است، نور ندارد. در قرآن کریم داریم که بدان در روز قیامت به خوبان می‌گویند که یک‌ذره نور به ما قرض بدهید، «قِيلَ اَرْجِعُوا وَّرَاءَ كُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا».

(مجری)

البته مشخص است این نور ظاهری نیست که کسی بگوید در قبر دیگر نور از کجا می‌خواهد باشد.

(استاد)

یقیناً، مراد از قبر اصلاً یعنی برزخ و برزخ یک عالم است، از این عالم هم بسیار بزرگ‌تر است، کسی که اهل نماز نیست، در تاریکی به سر می‌برد، حد وسط ندارد، حتی جهنمی‌ها، خب آتش به ظاهر نور دارد اما خدا می‌گوید این‌ها در تاریکی هستند. به اهل بهشت می‌گویند: «نور به ما بدهید».

آن‌ها می‌گویند: «قِيلَ اَرْجِعُوا وَّرَاءَ كُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا».

نور را از دنیا باید می‌آوردید، دست مهربانی به سر یتیم می‌کشیدید، دست کسی را می‌گرفتید، نماز، روزه، خمس، زکات، اعمال عبادی (را انجام می‌دادید).

۱. اما آن سه ویژگی که مربوط به صحرای قیامت است، فرمود که در صحرای قیامت، خیلی عجیب است، وقتی از قبر بیرون می‌آید، می‌خواهد به طرف صحرای قیامت برود، فرشته‌ای او را به سرعت روی زمین می‌کشد و مردم او را نگاه می‌کنند.

۲. این یک، دو، پیغمبر فرمود: «به سختی از او حساب می‌کشند».

خدا با فضل خود با او رفتار نمی‌کند، با عدل خود با او رفتار می‌کند.

۳. و آخر این که خدا نظر لطف و مرحمت خود را از او دریغ می‌کند و در نتیجه دچار عذاب الهی می‌شود.

یک نماز نخواندن یا به نماز اهمیت ندادن پانزده تا (آثار بد دارد).

(مجری)

این‌ها در مورد (چه کسانی است).

(استاد)

استخفاف است، تحاون است که یک موردش را امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «لَا يَتَّالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ».

کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما نمی‌رسد.

ببینید آقای قاسمی‌نیا، ما اهل عمل درست و حسابی که نیستیم، همه امیدمان به این شفاعتی است که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) از ما داشته‌باشد.

چرا یک کار که در مجموع شبانه‌روز این کار بیست دقیقه وقت نمی‌گیرد، من بخواهم نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بخوانم، هفده رکعت است، بیست دقیقه می‌خواهد از من وقت بگیرد، ۲۵ دقیقه بگو نیم‌ساعت. این را بخواهم از دست بدهم یعنی یک‌چهل و هشتم ۲۴ ساعت را بخواهم از دست بدهم، بعد این همه ضرر کم، خب این مطلوب نیست، آخر هم موقع مرگ به من می‌گویند: «فَلَيْمَت يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

اصلاً تو به ملت اسلام نمردی.

(مجری)

درست است، یک بخشی را ببینیم، چند تا از آیات کلام وحی را مرور کنیم، برگردیم و ادامه صحبت‌ها را بشنویم.

(تیزر)

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ، إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ، وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید و اگر مجرمی گران‌بار کسی را برای حمل گناهانش به یاری طلبد، او را یاری نخواهد کرد، اگرچه از خویشاوندانش باشد.

تو فقط کسانی را هشدار می‌دهی که در نمان نسبت به پروردگارشان هراسان هستند، همان کسانی که نماز به پای می‌دارند، بدانید هر کس خود را از آلودگی‌ها پاکیزه گرداند، به نفع خویش کار کرده‌است و سرانجام همه به سوی خدا است.

(پایان تیزر)

(مجری)

من ده دقیقه حداکثر فرصت دارم، کلی سوال و مطلب، ببینیم تا کجا می‌رسیم.

حاج آقا پرسیدند انتقام گرفتن خدا برای تشفی دل خدا و یا مومنان است یا هدف دیگری دارد یا این‌گونه اهداف با مقام خدا سازگار است؟

(استاد)

ببینید، ما گفتیم که انتقام از صفات فعل الهی است، صفات فعل عین فعل است، یعنی در حقیقت یک وضعیتی پیش می‌آید که ما از این وضعیت ذهنمان برداشت می‌کند که خدا ناراحت شد، دارد سیلی می‌زند، وگرنه در خدای متعال تشفی دل معنا ندارد.

در قرآن کریم می‌فرماید: «این وضعیت که پیش می‌آید، اثر طبیعی وضعی‌اش این است که مومنون خوشحال می‌شوند».

پس در حقیقت خوشحالی مومنین بر کاری که انجام می‌شود، بار می‌شود و آن کار را ما اسمش را انتقام الهی می‌گذاریم، وگرنه انتقام الهی به معنی تشفی دل خدا نیست.

(مجری)

یک سوالی را مطرح می‌کنم، بیننده عزیز چند روز است که در مقام سوال هستند و این سوال را می‌فرستند، خواهش می‌کنم پاسخ بفرمایید. اگر همان جوانی که مرتد شده (است)، بگوید من مسلمان شناسنامه‌ای به دنیا آمدم و حالا که به سن اختیار و تشخیص رسیدم، اسلام را نمی‌خواهم و ارتداد پیشه کند، چه جوابی می‌توانیم به او بدهیم؟



(استاد)

بله، ببینید بحث ارتداد یک بحث نسبتاً گسترده‌ای است، اولاً در بحث ارتداد همه اعدام نمی‌شوند، ما مرتد فطری داریم و مرتد ملی داریم، مرتد ملی اعدام نمی‌شود.

مرتد ملی کسی است که پدر و مادر او در هنگام انعقاد نطفه او مسلمان نبودند، این بعد مسلمان شده (است)، این مرتد ملی است، این حکمش اعدام نیست.

زن اگر مرتد بشود، حکمش اعدام نیست، حبس ابد پیدا می‌کند و اما مرتد فطری یعنی کسی که در حین انعقاد نطفه‌اش پدر و مادر مسلمان بودند، این انسان، این بچه اگر ایمان شناسنامه‌ای دارد، این ایمان مایه اعدام نیست. این باید بعد از رسیدن به بلوغ با انتخاب و اختیار خود اسلام را بپذیرد، چرا؟

چون اصولاً اسلام در اصول اعتقادات بنایش بر برهان و استدلال است، بنایش بر تحمیل نیست. یعنی خدای متعال به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر مشرکی خواست بیاید و در مورد اسلام تحقیق کند، بپذیر او را، بعد هم ولش کن، برود فکر کند».

پس بحث ارتداد به انسانی برمی‌گردد که عاقل است، بالغ است، ذی‌شعور است، با تحقیق اسلام را بپذیرفته (است). خوب، در مقام تحقیق، یکی از چیزهای اولیه که به او می‌گویند این است که آقا این دین، دینی است که یا نباید داخل (آن) بروی یا اگر داخل رفتی، حق خروج نداری چون خدا نمی‌گذارد با دینش تلاعب کنی، نمی‌گذارد با دینش بازی کنی.

خوب، حجت تمام است، تنها دینی که وقتی شما می‌خواهی واردش شوی، راحت نمی‌دهد، می‌گوید اول برو تحقیق کن، برو فکر کن، برو پژوهش کن، حالا در پژوهش‌هایت به تو می‌گویند که اگر خواستی بیایی با دقت بیا چون اگر بیایی، نمی‌گذاریم برگردی، سرش چه است؟

چون این یک راهبرد و راهکار در زمان کفر بود که قرآن می‌گوید: «آمَنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ».

اول صبح می‌آمدند و می‌گفتند آمنا و سلمنا، بعد از ظهر می‌گفتند که ما نیستیم. مثل بعضی از این‌هایی که یک روز با حجاب می‌شود، فردا بی حجاب می‌شود، پس فردا با حجاب می‌شود، روز بعد بی حجاب می‌شود، نوعی تلاعب با حجاب به عنوان یک دستور ضروری دینی است.

پس در حقیقت خدا برای این که جلوی این راهبرد را بگیرد، جلوی این شیطنت و فتنه را بگیرد، خدا فرمود که آقا دین اسلام را باید با تحقیق وارد آن شوی، در تحقیق به تو می‌گویند که اگر وارد شدی، با تحقیق هم وارد شدی، بخواهی برگردی، نمی‌گذارند، اعدامت می‌کنند.

پس فکرهایت را بکن، تحقیقت را انجام بده، وارد شدی، درست وارد شو، تلاعب با دین خدا پیش نیاید. هیچ‌کس نگفته است اگر بچه‌ای شناسنامه‌ای مسلمان بود و بعد که بزرگ شد، تحقیق کرد به دین اسلام نرسید، او را بخواهیم مرتد حساب کنیم و او را بخواهیم اعدام کنیم.

(مجری)

درست است، گفتند که معیت انبیاء به معنای هم‌درجه‌بودن با آنها است و آیا معنای قاعده الحاق همین است؟

(استاد)

معیت با انبیاء در بعضی از کارها به همین معنا دانسته شده (است)، اولاً خود آیه این بود، «فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»، خود معیت یعنی با هم بودن دیگر، با هم بودن نوعی هم‌درجه‌بودن را افاده می‌کند، گذشته از این که روایات متعددی داریم نسبت به بعضی از کارها مثلاً راجع به علی ابن موسی الرضا (علیه‌السلام)، حضرت فرمود که «فَمَنْ زَارَنِي فِي عُرَّتِي»، اگر کسی در غربت من را زیارت کند، «كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، روز قیامت هم‌درجه من است یا مثلاً در مورد کافل یتیم داریم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روی منبر نشست، انگشت مبارکش را این‌طور کردند، سکوت، مدتی گذشت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) حرفی نزدند، مردم گفتند: «یا رسول الله این چه است؟».

(پیامبر) فرمود: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ».

من با کسی که یک بچه‌یتیم را تکفل کند، در بهشت این جوری (به مانند انگشت اشاره و میانی کنار هم) هستیم، کنار هم هستیم، همسایه هم هستیم.

پس هم‌درجه‌بودن به این معنا مسلم است اما اگر مراد آن درجات معنوی خاص است، بستگی به مقدار رشد این

فرد دارد که چه مقدار در سلوک الی الله رشد کرده باشد و به چه درجه‌ای رسیده باشد.

(مجری)

در روایتی که فرمودید، چرا گفته شده (است) که به دین یهود و نصاری می‌میرند؟، چرا نگفتند بی‌دین می‌میرد، چرا به این ادیان مثل زده شده (است)، آیا به این معنی است که با چنین فردی در آن دنیا به مثابه یک فرد موحد رفتار می‌شود؟

(استاد)

نه، در حقیقت علت (این است که) ما در یهود و نصاری مشکل چه داریم؟

مشکل این است که «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ».

یهودی و نصرانی کارش این است، می‌آید کلم الهی را، معارف را جابه‌جا می‌کند، به بخشی‌اش ایمان می‌آورد، به بخشی‌اش ایمان نمی‌آورد.

این آدمی که ده تا کار اسلام را انجام می‌دهد، چهارتایش را انجام نمی‌دهد، این در حکم یهودی و نصرانی است. کسی که دین ندارد که به هیچی ملزم نیست، همه محارم را انجام می‌دهد حتی همجنسبازی، همه خوبی‌ها را کنار می‌گذارد حتی نماز که برترین عبادت است.

آن یهودی و نصرانی است که با دین خدا دارد بازی می‌کند، بخشی را انجام می‌دهد، بخشی را انجام نمی‌دهد و لذا گفتند که «مُتَّيْهُدِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

من این را هم یادم رفت عرض کنم که قاعده الحاق یک قاعده قرآنی است و بحث مفصلی دارد، آیه‌اش هم این است، «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ». خدای متعال فرمود که ذریه انسان‌های خوب به شرطی که حداقل‌های ایمان را داشته باشند به خاطر خوبی پدر و مادرها و آن اجداد، خدای متعال دست آن‌ها هم می‌گیرد و این‌ها را به آن‌ها ملحق می‌کند و این بشارتی است برای ما چون من و شما و همه انسان‌ها پیغمبرزاده‌ایم، هم آدم‌زاده هستیم و هم نوح‌زاده هستیم و اگر ما خوب باشیم به اجداد خودمان ملحق می‌شویم و با آن‌ها معیت پیدا خواهیم کرد.

(مجری)

گفتند تفاوت میان بغض و غضب چیست؟  
آیا انسان مبعوض خدا هم قرار می‌گیرد؟

(استاد)

اول غضب می‌آید بعد بغض می‌آید، یعنی اول انسان نسبت به کاری یا شخصی غضب می‌کند، ترش می‌کند، بعد این مایه بغض و نفرت می‌شود، پس غضب در حقیقت عامل و علت برای بغض و نفرت است.  
سوال آخرش چه بود؟

(مجری)

سوال آخر این که آیا انسان مبعوض خدا هم قرار می‌گیرد؟

(استاد)

بله، بله خدای متعال هم غضب دارد هم بغض دارد.

(مجری)

گفتند لطفاً در موارد مصادیق استخفاف نماز توضیحاتی بفرمایید، این امر فقط در حد توجه ظاهری به نماز است یا کسی که به ظاهر نماز را اکرام می‌دارد ولی مجموعه‌ای از صفات کینه و دروغ و حسد برای آزار دادن دیگران دارد، این‌ها هم مصادیق استخفاف نماز است؟

(استاد)

ببینید اگر این صفات باعث بشود که حقیقت نماز که توجه به خدا است و همان حضور قلب است، او را بگیرد، طبیعی است کسی که حضور قلب ندارد، در حقیقت نماز نخوانده است.

به ما گفتند آن مقداری که حضور قلب داری، داری نماز می‌خوانی، باقی‌اش که داری چک نقد می‌کنی و با

پسر خالات حرف می‌زنی و در خیابان با اغتشاش‌گران داری شعار می‌دهی، یعنی آن چه که نماز تو است، آن مقداری است که حضور قلب داری. پس این صفات رذیله اگر روح نماز را از من بگیرد، یقیناً نماز، نماز نخواهد بود.

(مجری)

گفتند حاج آقا اگر خانمی مستطیع حج بشود ولی شوهرش اجازه ندهد، چه کار باید بکند؟

(استاد)

اطاعت از شوهر در واجبات نیست، مثل صله رحم واجب. یک آقای به زنش می‌گوید: «من اجازه نمی‌دهم تو شش‌ماه خانه پدر و مادر خودت بروی». اشتباه می‌کند، بیخود اجازه نمی‌دهد، زن خارج می‌شود و صله را انجام می‌دهد. در مورد حج هم چنین است یعنی اجازه شوهر شرط نیست، حالا اگر یک موقعی این بکشد به این که بخواهد نظام خانواده را از هم بپاشد، مخصوصاً اگر پای بچه در بین است، طلاق و طلاق‌کشی بکشد، این جا باید اهم و مهم کرد و این مسئله را مدیریت کرد.

(مجری)

خیلی متشکرم، یکی دو تا سوال دیگر هم باقی ماند در همین بحث صفت انتقام که چگونه بفهمیم الان محبوب خدا هستیم یا مغضوب خدا که ان شاء الله جلسه آینده ابتدای بحث این سوال را می‌پرسم. از شما خیلی ممنونم.